

بحثی در تطور گویشهای ایرانی

ادب طوسی

(مانده از شماره قبل)

علل و عوامل اختلاف لهجه‌ها :

در طریق تحول و تغییر زبان ایران بلهجه‌های گوناگون عوامل و علل بسیاری میتوان شمرد که اهم آنها عبارتند از : عامل زمان ، آب و هوا ، گرایش بسادگی ، تنوع جوئی ، مهاجرت ، مجاورت ، مراوده و آمیزش و تقلید .

الف - عامل زمان : میتوان عامل زمان را بخودی خود یکی از علل تغییر زبان بشمار آورد زیرا همانگونه که به مرور زمان در تمام شئون حیاتی يك ملت دگرگونی رخ میدهد زبان آن ملت نیز دچار تغییر و تبدل میگردد .

از مقایسه میان کتیبه‌های عهد آخر هخامنشیان با کتیبه‌های عهد اول آن مشاهده میکنیم که در طی دو سه قرن زبان پارسی باستان در طرز جمله‌بندی و قواعد دستوری تغییرات زیادی یافته است تا جائیکه گوئی آماده تحول بسوی زبان پهلوی شده است همچنانکه چند قرن بعد در عهد ساسانیان نیز می‌بینیم که این دگرگونی بمرحله کمال خود رسیده و کلمات از فارسی باستان کاملاً صورت فارسی میانه (پهلوی) بخود گرفته ، یکی از عواملی که موجب این تغییر شده همان عامل زمانست و تحولی هم که در نتیجه این عامل در زبان رخ داده تحولی است عمیق که بموازات تحول ناشی از علل و عوامل گوناگون دیگر بمرور در زبان آشکار شده است .

بدین معنی که عامل زمان بمرور از ضخم و ثقل تلفظ کلمات کاسته و آنها را ساده ساخته ، همچنانکه قواعد مشکل دستوری را از میان برده و جای کلمات را در جمله عوض کرده و زبان پهلوی را جانشین پارسی باستان نموده است .

ب - آب و هوا : از عامل فوق که بگذریم آب و هوا نیز یکی از عوامل تطور زبان بشمار میرود و مخصوصاً بر روی زنگ هجاها و کشش مصوتها اثر محسوس میگذارد و از همین جهت است که می بینیم در يك آب و هوای معتدل تلفظ کلمات با تلفظ آنها در آب و هوای سرد متفاوت است زیرا معمولاً در آب و هوای سرد انسان ناگزیر است هنگام تکلم دهان را جمع کند و همین امر موجب تغییر در زنگ هجاها و امتداد و شکل مصوتها میگردد و مثلاً مصوتهای باز بمصوتهای گرد یا گسترده بدل میشود : در آذربایجان که يك منطقه سردسیری است هنگام ادای کلمات غالباً a به a یا a یا o و i به e و u به o تبدیل میگردد چنانکه کلمات خانه xana ، چاروادار carvadar ، کارواشان karvašon بترتیب xana و carvadár ، karvašon و تلفظ میشود یا کلماتی از قبیل بیل bil ، شیر šir ، دیر dir بترتیب بصورت šer ، bel و der در می آیند همچنین کلمات جور jur ، گور gur که jör و gor تلفظ میشود . در هرزند مرند کلماتی از قبیل دوا dava ، کلاه kolah ، تر tar ، اسب asb و مرد mard بترتیب davö ، kölö ، tör ، ösb و mert تلفظ میشود . بنسب این جای تردید نیست که قسمتی از تغییرات صوتی در لهجه های مختلف ناشی از وضع آب و هوای محیط است که موجب میشود در هر جا بسته بوضع آب و هوا مصوتها تغییر شکل پیدا کنند و يك مصوت در يك کلمه نسبت به نقاط مختلف صورتهای گوناگون بخود گیرد .

سردی هوا موجب تبدیل صامتها نیز میگردد بدین معنی که مخارج سنگین تر

جای خود را بمخارج سبکتر میدهند تا گوینده بهنگام ادای کلمه بکوشش کمتری نیازمند باشد مثلاً در تبریز *kaš* و *keš* در اول عموماً به *geš* یا *gaš* بدل میشود :
gešvar = kešvar , *gašti = kašti* و *b* اول را به *m* بدل می‌کنند : *bāhana = māhana*
meša = biša , *mahana* . تخفیف کلمات نیز در مواردی ممکن است بعلت سردی یا گرمی هوا صورت گرفته باشد زیرا در صورت اول برای ادای کلمه دهن را کمتر باز میگذارد و بکوشش کمتری نیازمند خواهد بود و در صورت دوم نیز سستی ناشی از حرارت موجب حذف حروف و تخفیف کلمات خواهد شد . در حال آنچه مسلم است وضع آب و هوای یک محیط در گفتار مردم آنجا اثر میگذارد و موجب تغییراتی در زبان میگردد .

ج - **فراش سادگی** : چون طبیعت انسان آسانی و راحت طلب است پیوسته می‌کوشد که راههای ساده‌تری برای رفع حوائج خود و آسان کردن وسائل زندگی فراهم کند و چون زبان وسیله ارتباط او با دیگران است و در رأس حوائج زندگی قرار دارد ناچار پیوسته میکوشد تا این وسیله ارتباط را نیز مانند سایر وسایل حتی المقدور ساده‌تر کند و همین کوشش موجب تطور و تغییر مداوم زبان میشود چنانکه پس از طی چند قرن بکلی زبان او دگرگون گشته و صورت اولیه خود را از دست میدهد ، یک مقایسه اجمالی میان زبان فارسی باستان و زبان امروزه ایران بخوبی نشان میدهد که چگونه کلمات از قالب باستانی بقالب امروزه درآمده‌اند :

کلمه *antara* فارسی باستان بمرور زمان بصورت *andar* و *dar* درآمده و یا کلمات *apara* , *apor+ac* , *Fra+ac* باستانی تخفیف یافته و بترتیب شکل *Fraz* و *baz* و *bar* را پیدا کرده‌اند بهمین ترتیب عموم کلمات را می‌بینیم که در نتیجه غریزه آسان طلبی ایرانیان از صورت قدیم خود منحرف شده و شکل ساده‌تری پیدا کرده‌اند .

همچنین قواعد دستوری مشکل و صرف اسامی و مذکر و مؤنث و خنثی که در پارسی باستان وجود داشته بمرور از میان رفته و جای خود را بقواعد ساده‌تری داده است. مثلاً در پارسی باستان آخر اسم در هفت حالت تغییر می‌یافت و چون مذکر و مؤنث و مفرد و جمع بودن کلمه نیز رعایت میشده در هر حالت شکل مختلف بخود می‌گرفت و این خود مشکلی بزرگ بود که طبیعت آسان طلب انسان ناچار میباید خود را از آن برهاند بهمین منظور رفته رفته با ساده‌کردن گفتار صورتهای صرف اسم را از میان بردند تا بوضع ساده‌امروزی رسید.

یکی از دلایلی که کوشش نیاکان ما در راه ساده‌کردن قواعد دستوری نشان می‌دهد اغلاط دستوری است که در کتیبه‌های متأخر شاهان هخامنشی دیده میشود و نشان میدهد که در طی صد و پنجاه سال بعضی از این قواعد دستخوش تغییر شده‌است. تخفیف کلمات و حذف قسمتی از واگهای آن نیز ناشی از همین غریزه آسان طلبی است که خواسته‌اند بدین وسیله وقت کمتری برای ادای کلمات مصرف کنند.

احتراز از تکلف را که موجب تبدیل حرف میشود نیز می‌توان ناشی از همین غریزه آسان طلبی و گرایش بسادگی دانست بدین معنی که گاهی اجتماع چند واگ در تلفظ خود بخود و بلا اراده موجب تبدیل حرفی میگردد مثلاً ترکیب sk در تلفظ بصورت sg درمیآید: لشکر = لشگر، کشک = کشگ، بشکه = بشگه.

همچنین ترکیبهای vt، xt، ft، st، št در آخر کلمات که بترتیب در تلفظ vd، xd، fd، sd، šd تبدیل میشود. رشت = رشد، دست = دسد، رفت = رfd، رخت = رخد، وقت = وقd.

علت این امر قرار گرفتن دو صامت بی‌آوا پهلوی هم است که موجب میشود واگ دوم به صامت آوایی معادلش بدل گردد تا گوینده در ادای آنها بتکلف نیفتد.

د - تنوع جوئی : گاهی تنوع جوئی انسان نیز موجب میشود که در تلفظ کلمه تغییری دهد یا کلمه ایرا رها کرده و بجای آن کلمه‌ای دیگر بپذیرد : برای تغییر نوع اول میتوان کلماتی از قبیل «کتاب»، «حساب» و «حجاب» را مثال آورد که در لهجه شیرازی قدیم بصورت «کتیب»، «حسیب» و «حجیب» بکار رفته و در زبان فارسی نیز از کلماتی از قبیل «سلیح» (= سلاح)، «مزیح» (= مزاح) و غیره آورده اند . چنانکه در بوستان سعدی «بلال» بصورت «بلیل» دیده میشود :

عبای بلیلاننه (= بلالاننه) در تن کنند

بدخل حبش جامه زن کنند

برای تغییر نوع دوم امثله بیشتری میتوان یافت مثلاً در فارسی کلماتی از قبیل «ستوهیدن»، «پژوهیدن»، «فرهختن»، «افلنجیدن» وجود داشته که بمرور از میان رفته و جای خود را به «مستأصل شدن»، «طلبیدن»، «ادب کردن» و «ذخیره کردن» داده است. از این قبیل کلمات بسیاری در فرهنگها میتوان یافت که با وجود داشتن معادل فصیح و زیبای فارسی بعلت تنوع جوئی ادبا و نویسندگان جای خود را بکلمات اجنبی داده و بمرور از خاطرها محو شده اند .

اخیراً نیز این حس تنوع جوئی موجب شده است که عده‌ای فرنگ دیده کلمات فرنگی را بجای کلمات فارسی بکار میبرند و اگر جلوگیری نشود بمرور استعمال آنها رواج یافته و جای کلمات فارسی را خواهد گرفت .

ه - مهاجرت : شاید بتوان گفت که مهاجرت یکی از قوی‌ترین و مؤثرترین عوامل تغییر زبان است. عموماً زبانهای گوناگون از همین راه پیدا شده‌اند زیرا وقتی قومی از محلی دیگر کوچ کردند با اینکه زبان خود را همراه میبرند ناچار در محل ثانوی تحت تأثیر عوامل مختلف قرار میگیرند و زبان آنها بمرور رنگ

دیگری بخود خواهد گرفت تا جایی که پس از چندی بکلی دگرگون میگردد مثلاً زبان استی که از دسته زبانهای شرقی میباشد و در اصول با زبان یغناپی که در فلات پامیر است بستگی نزدیک داشته ، چون بوسیله مهاجرت قومی از شرق بشمال رفته در قفقاز تغییراتی پذیرفته و شکل کلمات بنحوی توسعه یافته که امروزه میان آن و زبان یغناپی تفاوت بسیار مشاهده می کنیم، همچنین است وضع زبان بلوچی که از شمال بجنوب رفته و در آنجا تحت تأثیر محیط دگرگون شده بنابراین در بررسی يك زبان باید رسیدگی شود که آن زبان مربوط بهمان محل است یا که از راه مهاجرت قومی از جای دیگر با آنجا آمده زیرا با این رسیدگی ما بهتر و دقیق تر میتوانیم درباره خصوصیات آن زبان قضاوت کنیم .

و - مجاورت : مجاورت نیز از عوامل مهم تغییر زبان است و هر زبان در مجاورت نه تنها لغاتی از همسایگان می پذیرد بلکه در خصوصیات فونتیکی و قواعد دستوری نیز تحت تأثیر مجاورت قرار میگیرد مخصوصاً اگر زبان قوم مجاور وسعت بیشتری داشته باشد و یا از نظر سیاسی آن قوم دارای برتریهایی باشند . مثلاً زبان فارسی در مجاورت عربی بعلل دینی و سیاسی در طی چندین قرن لغات و معانی بسیاری از عربی گرفته و حتی در قواعد دستوری نیز تحت تأثیر عربی قرار گرفته بطوریکه امروزه غالب جمعهای عربی را در زبان فارسی می بینیم و همچنین از زبان ترکی نیز در اثر مجاورت لغات بسیاری در آن راه یافته است .

لهجه های مختلف ایرانی نیز در اثر مجاورت از یکدیگر متأثر شده اند و همین امر موجب شده که غالب آنها خصوصیات خود را از دست داده و حتی گاهی بکلی مغلوب مجاورت شده و از میان رفته اند مثلاً زبان آذری که تا قرن هشتم در آذربایجان رایج بوده در نتیجه مجاورت با زبان ترکی بمرور مغلوب آن شده و جای خود را با آن

زبان داده است و امروزه جز چند اثر قدیمی و معدودی لغات از آن برجای نمانده همچنین زبانهای رازی، اصفهانی، شیرازی، نیریزی قدیم و غیره.

ز - **مرآوده و آمیزش**: مرآوده و آمیزش با اقوام مختلف نیز یکی از عوامل تغییر زبان است چه انسان در اثر آمیزش با دیگران بمطالب تازه‌ای برمیخورد و آنها را فرا می‌گیرد در نتیجه لغت‌های مربوط بآن مطالب نیز در زبان او وارد میشود، برای نمونه کافی است که زبان فارسی را در نظر بگیریم: این زبان تحت تأثیر مرآوده و آمیزش با ملل مختلف لغات بسیاری از زبانهای انگلیسی، فرانسه، ایتالیائی، آلمانی، روسی، چینی، هندی و غیره فرا گرفته بطوریکه امروزه تقریباً صدی پنجاه کلمات آن را لغات خارجی تشکیل میدهد وغالباً لغاتی که از این راه وارد زبان فارسی شده مربوط بچیزهائی است که از خارج گرفته‌اند و چون کلماتی که مبین این قبیل اشیاء خارجی باشند در فارسی نبوده ناچار کلمات خارجی را بکار برده‌اند. مانند کلمات: رادیو، تلفون، میکرب، تلگراف، هاشین، اتومبیل، استکان، قوری، کتری و غیره ... این تأثیر کما بیش در تمام زبانها موجود است و در لهجه‌های ایرانی نیز اثر مرآوده اجتناب ناپذیر میباشد چنانکه می‌بینیم بیشتر لهجه‌های محلی تحت تأثیر مرآوده از زبان فارسی متأثر شده و اصالت خود را از دست داده‌اند، امروزه مخصوصاً اثر این مرآوده سریعتر و بیش از سابق است زیرا وجود وسایل نقلیه سریع‌السیر راهها را بهم نزدیک کرده و مرآوده بیشتر و آسانتر از سابق صورت می‌گیرد بنابراین شك نیست که زبان دهاتیان در نتیجه مرآوده با شهریان بسرعت دگرگون‌گشته و رنگ زبان فارسی بخود می‌گیرد.

ه - **تقلید**: تقلید نیز گاهی موجب تبدیل حرفی بحرفی میگردد و این تقلید در فارسی بصورت پیروی از قانون تعریب دیده می‌شود توضیح آنکه اعراب هر گاه

کلمه‌ها را از خارج بگیرند با قلب و اگها آنرا بصورت عربی درمی‌آورند و در این تعریب واگهای «ب، پ، و»، «ت، د»، «ج، س»، «ژ، ش»، «غ، ک»، گک بترتیب بهف، ط، ص، ز، س، ق، ج بدل میشوند.

بعلت ورود کلمات عربی در فارسی مواردی دیده میشود که واگهای فارسی بسبب تعریب تغییر یافته‌اند مثلاً «ك» یا «غ» به «ق» بدل شده: کلاغ = کلاق (آشتیانی)، چاک = چاق، غُر = قُر (آشتیانی) یا «گک» به «ج» یا «ق» بدل شده: شنگرف = شنجرف، مگس = مقس (آشتیانی).

تبدیل «ب، پ، و» به «ف» همچون «فابردن»، «فنجان» و «فایردن» که بترتیب در زبان فارسی بجای «بازبردن»، «هنگان» و «واریدن» (فر و بردن لقمه) آمده، تبدیل «ت، د» به «ط» همچون «طاق»، «طارم» و «طنبک» بجای «تاک»، «تارم» و «دنبک» و از همین قبیل است کلمات طهران، طوس، طنبور، طشت، طره، طراز، طبق، طبرزد، طاس و غیره.

تبدیل «ج، س» به «ص» همچون «صلصل» و «صد» بجای چلچله و ست. تبدیل «ژ، ش» به «ز» همچون «زاغر» و «زخاره» بجای «ژاغر» و «شخاره» (شاخه درخت).

بطور کلی باید دانست که در تحول زبان فارسی خط و زبان عربی اثر بخشیده و لهجه‌ها نیز که از فارسی متأثرند از این تأثیر برکنار نمانده‌اند.